

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

قول ششم: تفصیل بین فوت نسیانی و عمدی

بحث در قول ششم، بر اساس آنچه مرحوم شیخ اعظم انصاری در رساله مواسعه و مضایقه بیان کردند می باشد.

قول ششم از ابن حمزه بود که «بین فوت نسیانی و فوت عمدی» فرق بگذاریم؛ مثلاً اگر نماز نسیاناً فوت شده است، قضاء آن فوری خواهد بود و اگر عمداً فوت شده است، قضاء آن فوریت ندارد.

مرحوم شیخ عبارت ابن حمزه را آوردند و فرمودند: آنچه که ظاهر عبارت ابن حمزه در فوت نسیانی است این می باشد که: ترتیب واجب است؛ به بیان دیگر، می فرماید: در عبارت ابن حمزه اینگونه آمده: در باب عدول، عدول از حاضره به فائته منسیه، واجب است.

سه احتمال در واژه عدول

بعد شیخ انصاری فرمود: در واژه «عدول» سه احتمال وجود دارد:

1. احتمال اول این است که: به جهت رعایت ترتیب است.
2. احتمال دیگر این می باشد: به خاطر فوریت است.
3. اما احتمال سوم می گوید: نه فوریت و نه ترتیب است.

نتیجه گیری جناب شیخ در فوت نسیانی

شیخ انصاری فرمود: احتمال سوم «أردء الاحتمالات» است. منتهی نتیجه ای که جناب شیخ گرفتند این بود که: نتیجه ای که شیخ در فوت نسیانی می گیرد، می گوید: ما نمی توانیم بر عهده ابن حمزه بگذاریم که در فوت نسیانی وجوب قضاء فوریت دارد، بلکه آنچه که از عدول می توانیم بفهمیم این است که در فوت نسیانی ترتیب واجب است.

فوت عمدی

بعد می آیند سراغ فوت عمدی و می فرمایند «أما المتروک قصداً» ظاهر عبارت ابن حمزه در ترک قصدی، چون گفتند: «وإن ترکها قصداً جاز له الاشتغال بالقضاء إلى آخر الوقت [یعنی فوریت ندارد و ترتیب هم وجود ندارد]، و الأفضل تقدیم الحاضرة علیه».

مرحوم شیخ می فرماید: «فظاهره عدم وجوب الترتیب [ترتیب بین متروکه عمدی و حاضره لازم نیست] مع استحباب تقدیم الحاضرة» اینکه عبارت همچنین ظاهری دارد مرحوم شیخ می گوید: دو تا لازمه دارد: (البته طبق بیانی که ما برای عبارت شیخ داریم).

• لازم اول: «عدم وجوب الفورية» است. وقتی می‌گوید: «جاز له الاشتغال إلى آخر الوقت» یعنی فوریت لازم نیست. بعد مرحوم شیخ یک استثنائی می‌آورد: «إلا أن يجعل مقدار زمان يسع الحاضرة» چون این مسلم است و همه اتفاق دارند: در مقدار زمانی که فقط می‌تواند حاضره را بخواند، هیچ فقیهی نمی‌گوید: در آن زمان باید قضاء را انجام دهد، همه می‌گویند که: این مقدار از زمان مختص به حاضره است. البته مرحوم شیخ نمی‌خواهد اشاره به عبارت ابن حمزه کند، می‌گوید: اینکه فقهاء این مقدار زمان را استثناء می‌کنند:

0 اگر استثناء از «وجوب المبادرة» باشد، می‌توانیم بگوئیم: پس ابن حمزه در این هنگام قائل به مبادرت هست، ولی این چنین نیست. بعد می‌فرماید «و كون المكلف مخيراً فيه مع استحباب تقديم الحاضرة» به نظر من این «كون المكلف» عطف به «لازمه عدم وجوب الفور» است، یعنی لازمه‌ی کلام ابن حمزه این است که فوریت واجب نیست «و كون المكلف مخيراً فيه» اصلاً این عبارت یک عطف تفسیری برای آن هم می‌تواند باشد، یعنی وقتی فوریت لازم نیست، مکلف مخیر «بین الحاضرة والفائتة» است. البته مجدد «مع استحباب تقديم الحاضرة» خواهد بود.

هدف شیخ از بیان عبارات ابن حمزه

مرحوم شیخ می‌فرماید: ابن حمزه اصلاً قائل به فوریت نیست، نه در فائتة نسیانی و نه در فائتة عمدی فوریت را قبول ندارد. در فائتة عمدی می‌فرماید: از عبارت ابن حمزه استفاده می‌شود که: ترتیب لازم نیست و مکلف مخیر است.

سپس مرحوم شیخ یک شاهی می‌آورد بر اینکه فوریت را ابن حمزه قبول ندارد، می‌فرماید: این عبارت پایانی که ابن حمزه می‌گوید: «إن لم يشتغل بالقضاء، [اگر مشغول به قضاء نشد] و أخر الاداء [اداء را هم تأخیر انداخت] إلى آخر الوقت؛ یعنی شخصی نماز قضاء بر عهده دارد، نماز قضاء دیروز یا امروز بر عهده او هست و زمان ظهر می‌رسد، نماز قضاء را نمی‌خواند و اداء را تأخیر می‌اندازد تا اینکه آخر وقت فرا برسد، می‌فرماید: «كان مخطئاً» این شخص گناه‌کار است.

بررسی اصطلاح مخطئاً

مرحوم شیخ می‌فرماید: خطاء به معنای اثم (گناه) خواهد بود و این شخص معصیت کرده است. منتهی می‌فرماید در عبارت «كان مخطئاً» دو احتمال در عبارت ابن حمزه دارد:

- احتمال اول مربوط به «عدم الاشتغال بالقضاء» است.
- احتمال دیگر مربوط به «أخر الاداء» است.

این دو احتمال را باید جداگانه بررسی کنیم:

§ اگر گفتیم كان «مخطئاً» مربوط به عدم اشتغال به قضاء است، این یعنی فقط گناه کرده است، این شخصی که اشتغال پیدا نکرده و اداء را هم تأخیر انداخته است، از جهت عدم اشتغال به قضاء فقط گناه کرده است. به همین اندازه، ولی فوریت از آن استفاده نمی‌شود. چون این شخص «اصل القضاء» را انجام نداده است و نه اینکه فوریتش را مخالفت کرده باشد. الآن در این ظرف عدم اشتغال به قضاء؛ یعنی اصل قضاء را انجام نداده است.

§ احتمال دوم این است که این «كان مخطئاً» به «أخر الاداء» بخورد؛ یعنی بگوئیم: عدم اشتغال به قضاء، موضوع برای گناه نیست. آنچه موضوع برای گناه است این است که: «أخر الاداء [تا این زمان]».

بررسی عبارت «آخر الوقت»

مرحوم شیخ می‌فرماید: در عبارت «إلى آخر الوقت» دو احتمال است:

• یک احتمال این است که: «مقدار یسع الحاضرة» باشد.

• احتمال دیگر این خواهد بود: «آخر الوقت» آخر وقت اضطراری باشد؛ یعنی «مجموع الوقت الاضطراری» است. «الذی لا يجوز التأخیر إلیه إلا لصاحب العذر» قبلاً هم این مطلب را توضیح دادیم، ولی باز در این هنگام جناب شیخ مطرح می‌کند: «علی ما ذهب إلیه صاحب هذا القول» یک قولی هست که در باب فوائت در وقت اختیاری، ترتیب لازم است. اگر کسی فوائت را تأخیر انداخت تا زمان اضطراری فرا رسید، جایز نیست مگر برای کسی که عذر داشته باشد.

اصطلاح وقت اضطراری

وقت اضطراری همانگونه که در روایت آمده است می‌فرماید: «أَوَّلُ الوقت رضوان الله و آخره غفران الله» [1]، بگوئیم وقتی شاخص به مثل خودش می‌رسد وقت اختیاری است و زمانی که به دو مثل خودش رسید اضطراری می‌شود؛ مثلاً وقت اضطراری دو ساعت به مغرب است، یا سه ساعت به مغرب خواهد بود.

یک قولی هست که قول نادری هم می‌باشد، برخی از فقهاء می‌گویند: اگر کسی فوائت را تا وقت اضطراری تأخیر انداخت، معصیت کرده است و در «وقت اختیاری» در ابتداء باید فائته را بیاورد و بعد حاضره را انجام دهد. اما اگر به «وقت اضطراری» رسید دیگر حق ندارد فائته را بیاورد و باید حاضره را امتثال کند.

«إلی آخر الوقت بناء علی أن المراد بآخر الوقت مجموع الوقت الاضطراری الذی لا يجوز التأخیر إلیه إلا لصاحب العذر - علی ما ذهب إلیه صاحب هذا القول -، و یكون إطلاق آخر الوقت علی مجموع ذلك الوقت تبعاً للروایات الواردة فی أن «أَوَّلُ الوقت رضوان الله و آخره غفران الله» [2]

سپس مرحوم شیخ می‌فرماید: «و أمّا إذا رجع إلی تأخیر الأداء» اگر عبارت «كان مخطئاً» را در عبارت ابن حمزه مربوط به «و أمّا إذا رجع إلی تأخیر الأداء» قرار دهیم و «آخر الوقت» را هم مجموع وقت اضطراری قرار دهیم؛ یعنی اگر این شخص فائته را انجام نداد «آخر الاداء» در وقت اضطراری، آن وقت می‌فرماید: «أمكن أيضاً استظهار فوریة القضاء منه» اینجا می‌توانیم فوریت قضاء را از آن استظهار کنیم، یعنی بنابر این فرض می‌توانیم «فوریة القضاء» را استظهار کنیم، منتهی مجدد با یک قید دیگر، آن قید این است که: قائل این عذر را: مرض، سفر و شغل قرار داده است و ما در کنار این اعدار، خود قضاء را هم یکی از اعدار قرار دهیم و بگوئیم قضاء هم یکی از اعدار است.

«امکن أيضاً استظهار فوریة القضاء منه من جهة دلالة كلامه بالمفهوم» مفهوم «لو لم یشتغل بالقضاء و آخر الاداء كان مخطئاً» این است که: «لو اشتغل بالقضاء و آخر الاداء لم یکن مخطئاً»؛ یعنی اگر در اول وقت، در زمان اختیاری قضاء را انجام دهد و اداء را هم برای آخر وقت اضطراری بگذارد، «لم یکن مخطئاً و لا یكون ذلك إلا إذا كان القضاء من الاعذار»، این در فرضی است که قضاء را از اعدار بدانیم.

«و العذر - علی ما ذكره صاحب هذا القول، قبل العبارة المتقدمة بأربعة أسطر - : السفر و المرض و اشتغل الذی یضرّ تركه بدینه أو دنياه» قائل اعدار را مرض قرار داده است؛ یعنی می‌گوید: اگر کسی در وقت اختیاری فوائت را نیاورد «لعذر» تا وقت اضطراری تأخیر انداخت، اشکالی ندارد.

در نتیجه اگر ما قضاء را هم از اعدار قرار دهیم؛ یعنی بگوئیم: قضاء هم عذر است؛ و قول نیز این باشد که: باید فوائت را در وقت اختیاری مترتباً آورد البته قبل از وقت اضطراری، مگر کسی که عذر دارد. می‌گوئیم: اگر کسی قضاء را انجام داد و «آخر الاداء لم یکن مخطئاً» مخطئ نیست. حالا شیخ می‌خواهد از همین «فوریة القضاء» را استظهار کند.

نتیجه گیری شیخ از کلام ابن حمزه

مرحوم شیخ می‌فرماید: بنابر این مسئله «المتروكة عمدًا»، ظاهر عبارت ابن حمزه این است که ترتیب واجب نیست، تقدیم حاضره بر فائته هم مستحب است، «و كون المكلف مخيراً بين الحاضرة و الفائتة».

در نتیجه جناب شیخ بیان می‌کند: که از عبارت ابن حمزه، نه در فوت نسیانی و نه در فوت عمدی، فوریت را نمی‌شود استفاده کرد.

بعد فرمود:

• آن ذیل عبارت ابن حمزه هم بنابر این فرض که بگوئیم: «لو لم يشتغل بالقضاء و أخر الاداء إلى آخر الوقت كان مخطئاً» خطا به معنای گناه است. اگر «كان مخطئاً» را به «لو لم يشتغل بالقضاء» یعنی اصل قضاء را نیاورده است، مربوط دانستیم، این ربطی به فوریت ندارد.

• اما اگر «كان مخطئاً» فقط به «أخر الاداء» مربوط باشد، شیخ می‌فرماید: بنابر چند مبنا می‌توانیم از این فرض فوریت را برای قضاء استفاده کنیم:

§ اگر «كان مخطئاً» به «أخر الاداء» خورد.

§ و مبنای دوم این باشد که ما وقت را هم مجموع وقت اضطراری قرار دهیم، نه خود آن «آخر الوقت»؛ یعنی آخر وقت اصلی قرار ندهیم و وقت را دو قسمت کنیم: اختیاری و اضطراری، بگوئیم: آن روایاتی که می‌گوید «أول الوقت رضوان الله» یعنی در وقت اختیاری، «غفران الله» یعنی در وقت اضطراری است.

§ و مبنای سوم: قضاء را هم از اعدار بدانیم. چون قائل می‌گوید: اگر کسی عذر داشت و نمازش را (حتی در نماز اداء)، چون اصل نظریه در ادا است، قائل می‌گوید: اگر کسی نماز ادائش را از وقت اختیاری به وقت اضطراری رساند، «كان مخطئاً» و گناه کرده است، (این قول نادر است).

حالا بگوئیم: مانند اداء، قضاء هم از اعدار است، چون قائل می‌گوید: اگر کسی نماز ادائش را تأخیر انداخت مگر به خاطر عذر در این هنگام اشکالی ندارد، حال اگر کسی به جهت قضاء نماز خود را قضاء کرد و بعد اداء او تأخیر افتاد، «اشتغل بالقضاء و أخر الاداء إلى آخر الوقت» این دیگر مخطئ و گناهکار نیست. نتیجه این می‌شود که بگوئیم: قضاء عنوان فوری دارد. این بیان شیخ است.

لّا اما انصاف این است که: اگرچه با دقت بسیار خوبی که مرحوم شیخ در عبارت کرده است، به هیچ شکل نمی‌شود فوریت را استفاده کرد. عبارت ابن حمزه این است: بعد از اینکه فائته‌ی نسیانی را می‌گوید و فائته عمدی را هم می‌گوید، در فائته نسیانی عدول از حاضره به فائته را لازم می‌داند، ولی در فائته عمدی عدول لازم نیست.

ابن حمزه می‌گوید: «إن فاتته نسياناً و ذكرها فوقتها حين ذكرها إلا عند تضيق الوقت الفريضة» آیا از این عبارت استفاده می‌شود که فائته نسیانی فوری است؟ این عبارت دو احتمال دارد:

• یک احتمال این است که این فائته نسیانی را فراموش کرده است، هر وقتی به یاد آورد، همان لحظه باید انجام دهد. این فوریت است.

• یک وقتی می‌گوئیم: نه، هر وقتی یادش آمد تا زمانی که حاضره ضیق شود می‌تواند انجام دهد، این هم یک احتمال در عبارت

ابن حمزه است. می‌گوید: هر وقتی یادش آمد انجام دهد تا زمانیکه «إلا عند تضيق الحاضرة»؛ یعنی اگر در وقت ضیق حاضره «ذكر الفائتة» آنجا لازم نیست بیاورد، اما اگر قبلش «ذکرها» تا قبل از ضیق حاضره می‌تواند بیاورد، پس این دیگر فوریت نیست.

لا اقل این است که بگوئیم: کلام ابن حمزه بالأخره از این جهت ظهوری ندارد، ظهور در اینکه فائتہ نسیانی باید فوراً انجام شود، ندارد و بنابر همین حساب شیخ به آن عبارت خیلی توجه نمی‌کند و بنابر مسئله عدول مطرح می‌کند. شیخ می‌گوید: عدول تنها چیزی که دلالت دارد ترتیب است؛ مانند اینکه شما می‌گوئید: نماز ظهر قبل از نماز عصر است، اما قبل بودن به این معنا که نماز ظهر فوری است نمی‌باشد.

پس شاید جناب شیخ به آن عبارت نمی‌پردازد، یا به جهت اجمال است و یا بنابر کبرای کلی است که اول مطرح کرده بود، «أما قضاء الفرائض فلم يمنعه وقت إلا تضيق وقته».

اما گفتیم: در فائتہ عمدی این عبارت که اگر کسی نماز خود را عمداً قضاء کند؛ مثلاً نماز صبح بیدار بوده و می‌توانسته بخواند اما عمداً قضاء کرده است، حال ظهر که شد «لم يشتغل بالقضاء و آخر الاداء»، این «آخر الاداء» ظهور در نماز ظهر و عصر آخر وقت دارد، «كان مخطئاً» در این هنگام ابن حمزه می‌گوید: گناهکار است، حالا «مخطئاً» را خطا شهید به معنای گناه آورده است.

حال همه بحث‌ها این است که: به چه دلیل بگوئیم این شخص گناهکار است؟ نماز صبح را قضاء نکرده و اداء را در آخر وقت خوانده است، پس راجع به اداء مشکلی وجود ندارد. یک فرض این است که خود شیخ می‌گوید: «كان مخطئاً» به عدم اشتغال به قضاء می‌خورد. باز می‌خواهد بگوید از آن فوریت استفاده نمی‌شود.

ولی حق با شماست آقایان هم می‌گویند که فوریت از این استفاده می‌شود، یعنی به هر حال باید قبل از تأخیر اداء آن به آن باید نماز را انجام می‌داد. مگر اینکه بگوئیم: تا تأخیر اداء وقت داشته است؛ یعنی باید قبل از تأخیر اداء فرض فوت هم همان روز باشد، اول انجام داده و بعد نمازش را می‌خوانده، پس با فوریت سازگاری ندارد. اینکه به کلمات شیخ رجوع می‌کنیم بع این جهت است که می‌گوید: از اول تا آخر وقت، وقت داشته بر اینکه این قضاء را بیاورد، معنای این عبارت «عدم الفورية» است. فوریت یعنی همان زمانی که یادش آمد بلا فاصله انجام دهد، اگرچه اول وقت یادش بیاید، پس از این هم فوریت استفاده نشد.

اما در فرض دوم اگر کسی نماز اداء را در وقت اختیاری نخواند و برای وقت اضطراری گذاشت گناه کرده است، البته قول نادری است و اکثر فقهاء قبول ندارند. سپس این قائل یک استثناء می‌کند «إلا لعذر»، می‌گوید: اگر کسی مریض بود و در نماز ظهر، شاخص به اندازه خودش رسید و نخواند، نیم ساعت بعد خواند چون عذر داشته مانعی ندارد. حال اگر بگوئیم: کسی آخر وقت اختیاری یادش آمد، باید نماز قضاء را بخواند، نماز قضاء را خواند و نماز اداء تا وقت اضطراری به تأخیر افتاد، بنابر اینکه قضاء را عذر بدانیم، «لم يكن مخطئاً»، و شیخ می‌خواهد اینجا استظهار فوریت کند. اگر این را در عبارت ابن حمزه بیاوریم و ابن حمزه با توجه به این نکته می‌گوید کسی که: «اشتغل بالقضاء» و ما قضاء را عذر بدانیم، چند مبنا اینجا می‌آید، اینجا «لم يكن مخطئاً»، چون فوری بوده است.

بعد می‌فرماید: «إلا أن يقال ظاهر العذر في كلامه ما عدى الصلاة» این اعذاری که در کلام بوده، شامل نماز نمی‌شود. «أما المراد بالوقت ما لم يتضيق وقت الحاضرة» در عبارت ابن ادریس آمده بود «ما لم يتضيق وقت الحاضرة»، چون فرموده بود: «إلا عند تضيق وقت الفريضة» مراد از وقت این است که: «فيحتمل أن يكون وقت الاختيار و يؤيده ما تقدم عن المحقق في العزّة من ذهاب جماعة إلى أن الفوائت تترتب في الوقت الاختياري ثم تتقدم الحاضرة» این یک احتمال، احتمال دیگر این است

که «أن يكون المراد مطلق الوقت»، مجدد باید قضاء را هم یکی از اعدار قرار دهیم.

اشکال شیخ انصاری به ابن حمزه

آخرین مطلب این است که: اشکالاتی مرحوم شیخ راجع به علامه و محقق، مطرح کرد و کلماتی را آورد سپس فرمود: کلام محقق شامل این موارد نمی‌شود، علامه متعرض این موارد نشده است، عین همان اشکال را هم برای ابن حمزه می‌آورد و می‌گوید ابن حمزه دو مورد را متعرض نشده است:

«ثم انه ليس في كلامه تعرض لحكم المتروكة لعذر آخر غير النسيان» فقط نسیان را مطرح کرده است، اما فائته‌ای که از روی مرض باشد؛ مثلاً یک کسی مریض است و نماز او فوت شده را ذکر نکرده است، «و لا لحكم اجتماع» به یاد دارید در کلام علامه که در مختلف بیان کرده بود، مرحوم شیخ فرمود: اگر کسی هم «فوائت الیوم» دارد و هم «فوائت غیر الیوم» دارد، در این هنگام باید چکار کند؟ فرمود: کلام علامه دلالتی بر این مطلب ندارد. لذا شیخ سه احتمال آورد که یک مقدار در عبارات بحث داشتیم، می‌فرماید: همان سه احتمالی که بیان شد، اگر کسی بر عهده‌اش فائته نسیانی باشد، فائته عمدی هم باشد و حاضره هم باشد، همان سه احتمالی که آنجا دادیم در اینجا جریان پیدا می‌کند، این هم قول ششم.

قول هفتم: تفصیل بین وقت اختیاری و اضطراری

قول هفتم هم که اشاره کردند: «ما تقدم عن العزّة من الترتيب في الوقت الاختياري دون الاضطراري» کسانی که قائل به قول هفتم هستند، می‌گویند: اگر نماز قضاء در وقت اختیاری است بین قضا و اداء ترتب است، بعد این‌ها بین فائته واحده و متعدده فرق نمی‌گذارند، بین «فائته الیوم و غیر فائته الیوم» تفصیل نمی‌دهند و بین نسیان و عمد هم تفاوتی قائل نیستند. پس در وقت اضطراری ترتبی وجود ندارد.

قول هشتم: مضایقه مطلق

قول هشتم «القول بالمضایقة المطلقة» یعنی بین واحده و متعدده فرق نیست، بین الیوم و غیر الیوم فرق نیست، بین وقت اختیاری و اضطراری فرق نیست، هر وقتی چه در وقت اضطراری هم شد ترتب وجود دارد.

قائلین به این قول:

1. قدیمین.
2. شیخین.
3. سیدین.
4. قاضی.
5. حلبی.
6. حلّی.
7. دیلمی.
8. ورام بن ابی فراس.
9. یوسفی آبی.
10. از اکثر قدماء به نحو مستفیض حکایت شده است.

بعد شیخ می‌فرماید: اینها اصول اقوال است. یک عبارتی شیخ دارد که می‌فرماید: «و إذا لوحظ الاقوال المختلفة بين اهل الموسعة التي تقدمت إليه الإشارة» یعنی بین اهل موسعه اقوالی وجود دارد و ما به آن اشاره کردیم، «زادت الاقوال على الثمانية»، حال شما دقت کنید، اقوالی که شیخ «تقدمت الإشارة» بوده، کجا اشاره کرده است؟ شیخ، محقق را از تفصیلی‌ها خارج کرد، علامه را از تفصیلی‌ها خارج کرد، ابن حمزه را هم از تفصیلی‌ها خارج کرد. غیر از این «زادت على الثمانية»، تأملی

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] . الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، ص: 77. الصَّلَاةُ (إِلَى آخِرِ الْوَقْتِ) لِعِلَّةِ ضَعْفِهِ (وَكَذَلِكَ الْقَوِيُّ مَعْذُورًا بِتَأْخِيرِ الصَّلَاةِ إِلَى آخِرِ الْوَقْتِ لِأَهْلِ الضَّعْفِ) لِعِلَّةِ الْمَعْلُولِ مُؤَدِّيًا لِلْفَرَضِ وَ إِنْ كَانَ مُضَيِّعًا لِلْفَرَضِ بِتَرْكِهِ لِلصَّلَاةِ فِي أَوَّلِ الْوَقْتِ وَقَدْ قِيلَ أَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ وَ آخِرُ الْوَقْتِ عَفْوُ اللَّهِ.

[2] مستدرک الوسائل ۳: ۱۰۰، الباب ۳ من أبواب المواقیت، ذیل الحدیث الأول.